

تکریب ہائی لغوی ”منوی“ مولوی

三

۱۵- پسوند "ور"

دیده ور

غیر آن قطب زمان دیستد هور کر شاتش کوه گردد خی ره سر

دفتر اول

با دل بیوی الی دیده و رتا بظاهر مثلكم باشد شسر

دفتر دوم

عمر ور

آن زنی هرسال زایستادی پسر مطالعه بیش از شش مه نبودی عمر رور

دادر

حق بمن گفته است همان ای دادور مشنو از خصمی تو بی خصم دگر

دفتر سه

۴۰۵

چشم این زندانیان هردم به در . کی بدی ؟ گر نیستی کس مژدهور

دفتر حمام

پیش ور

بیان آن دریا که موجش گوهر است گوهرش گوینده و بینش ور است

دفتر سیم

۱۹۸۴-۲

این بگفت و دست خود آن مردم را ببرد

کینه ور

چونکه اخوان را دل کینه و راست
یوسفم را قرع چه اولی تراست

نظر ور

یا مظفر یا مظفر جوی بساش
یانظرور یا نظرور جوی بساش

دیده ور

زان "پنلو" (۱) هر که باز رگان تراست
بر سره (۲) و بر قلبها دیده و راست

دفتر ششم

"بخش" - پسوندنعمت بخش

خوردہ‌ام چندانکه از شرم دوتسو
گفت من از دست نعمت بخش تو

شکر بخش

اندرین بطیخ (۳) تلخی‌کی گذاشت
لذت دست شکر بخش توداشت

پاکی بخش

چون شود تیره زغسل اهل فرش
باز گردد سوی پاکی بخش عرش

دفتر پنجم

مستی بخش

بگذر از مستی و مستی بخش پاش
زین تلوون نقل کن در استیواش

چونی بخش

گرد خوانش جمله شیران چون سگان
کشت چونی سخت اندر لامکان

عجز بخش - قدرت بخش

لیک قدرت بخش جان هر نامحرمی
عجز بخش جان هر نامحرمی

باده بخش

تا از آنسو بشنوی بانگ و خروش
سوی باده بخش بگشا پهن گوش

ملک بخش

مو سبیدی بخش و ضعف جنسان
ملک بخش آمد، دهد کار و کیا

دفتر ششم

آسیای چرخ بر سی گندمان
لیک بابا گندمان این آسیا

۱۷-پسوند "آفرین"

شیر آفرین

گرشکی کردیم ای شیر آفرین
شیر را مگمار بر ما زین کمی—
دفتر اول

فقر آفرین

گژ بترسیدی از آن فقر آفرین
گنجه‌اشان کشف گشتی در زمی—
دفتر سوم

زر آفرین

تا بداندکه به زر طالع نهایم
ما زر از زر آفرین آورده‌ای—
دفتر چهارم

جادو آفرین

چونکه پجادو مینماید صد چنین
جون بود دستان جادو آفرین

دم آفرین

ملکت اورا فرو گیرد چنی—
که نیارد دم زدن دم آفرین
دفتر پنجم

جادو آفرین

جادو بی کرده است جادو آفرین
جذبه باشد آن، نه خاصیات این
دفتر ششم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۱۸-پسوند "انگیز"

گمان انگیز

آن گمان انگیز را سازد یقین
مهرها رویاند از اسباب کیس
دفتر اول

سرعت انگیز

این درازی مدت از تیزی صنع
مینماید سرعت انگیزی صن—
دفتر پنجم

شکار انگیز

بانگ سگ اندر شکم باشدزیان
نه شکار انگیزو نه شب پاسان
دفتر پنجم

"۱- پسوند "فر"حوب فر

سوجو آن دلاله کوگفت ای پسر	سوجو آن دلاله کوگفت ای پسر
خویشن گر خفته کرد آن حوب فر	خویشن گر خفته کرد آن حوب فر
دفترچه‌هارم	
زرنماند خوب فربی هیچ ششک	این نشان زرنماند بر محک
دفترپنجم	

کووفر

گر سود عاقل، نکسوفر میشود	ور بود بخت خوی، بدتر میشود
دفتر ششم	

"۲- پسوند "پرداز"جان پرداز

خون بسی رفنه است برآواز تو	بر صدای خوب جان پرداز تو
دفتر اول	

ستم پرداز

جهون بدبداورا دهانش بازماند	عقل رفت و تن ستم پرداز ماند
دفتر ششم	

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

"۳- پسوند "خواه"خبرخواه

ما عیال حضرتیم و سیر خواه	گفت الحق عیال اللام
دفتر اول	

صداق خواه

خصم منکر نانشد مصدق خواه	کی کند قاضی تقاضای گواه
دفتر ششم	

"۴- پسوند "کار"گامکار

سیر برآرد از رکوع آن شرم‌سار	باز اندر رو فتد آن خامک‌کار
دفتر سوم	

۲۳- پسوند "آمیز"عشق آمیز

از سرکه سیلهای تیزرو وزن ما جان عشق آمیزرو
دفتر اول

۲۴- پسوند "پیشه"غم پیشه

جمله خلقان سخره، اندیشه‌اند زان سبب خسته دل و غم پیشه‌اند
دفتر دوم

۲۵- پسوند "گوننارگون

آفتایی کو برآید نارگون ساعتی دیگر شود او سرنگون
دفتر اول

- (۱) بینلو: سرون "یمهلو" چنانچه در بعضی حواشی نوشته‌اند، به ترکی معنای موضعی است که کالاهای شهرهای دیگر را در آنجا برای فروش می‌گذارند.
- (۲) سره: زرخالص. (۳) بطیخ. هندوانه‌است (در جاشهی مثنوی چاپ‌هند بخط یصال شیرازی، خربوزه معنی شده است) بقیه از صفحه ۴۶
واما در مورد اجماع و عمل آن ووجه حجت آن، شهید در این مورد سیز ممانند مجتهدين و علمای امامیه عقیده دارد که مناطح حجت در اجماع کشف قول معصوم (ع) است و ممانند محقق و دیگران عقیده اهل است که اجماع را بدانه حجت مدانند نمی‌بدرد و تنها نظر بکاشغیت آن است نه خود اجماع و شهید در مواردی در کتاب فواعد خود آن تصریح نموده است مخصوصاً در مقاله اجماع و جون موارد زیاد است حتی "برای نمونه نیز نقل آن لازم نیست".

(۱) حیاہ الشهید صفحه ۳۵ باورقی (۲) " ۱۹ - ۱۸ "

(۳) مقام جلیل بلدهای است در ۳۶ کیلومتری بیت المقدس در الجرف حنوب گفته شده است که قبر ابراهیم حلبل در آسحت و از این حبیت مدین نام مشهور است.

(۴) خیاہ الشهید صفحه ۴۱ (۵) مستدرک نوری حلد سوم ص ۴۳۷

- (۶) سرقوط یکی از سلاطین حراکسه عثمانی بود که بر مصر و سوریه سلطنت می‌کرد و نام‌یافته است وی در شام شخصی سود بنام "بیدمر" روضات الحنات حلد ۷ صفحه ۱۴ و ایمان الشیعه ج ۴۷ صفحه ۴۰